

کشیش سودمند در تاریخ ۳۰ ژوئن سال ۱۹۵۱ در خانواده‌ای مذهبی در شهر مشهد چشم به جهان گشود. در کودکی پدر و مادرش از هم جدا شدند و بنابراین سرپرستی او را مادرش برعهده گرفت. به شهادت خود ایشان، آنچه او را از همان اوان کودکی نسبت به مسیحیت کنجکاو کرد، واقعه‌ای بود که در سن ۷ سالگی برایش اتفاق افتاد.

در نزدیکی شهر ایشان دهکده‌ای بود که اکثر ساکنان آن را افراد کلیمی و مسیحی تشکیل می‌دادند. هر بار که اهالی این دهکده برای کشیدن آب به چاهی که در نزدیکی محل سکونت برادر سودمند بود می‌رفتند، ایشان و دوستان هم‌سن و سال‌شان به‌سوی آن‌ها سنگ پرتاب می‌کردند و آنان را نجس می‌خواندند. یکی از روزها که طبق معمول به سنگ‌اندازی مشغول بودند، برادر سودمند با سنگ سطل یکی از زنان مسیحی را شکست. اما به‌هنگام فرار پایش به تخته‌سنگی گیر کرد و محکم به زمین افتاده، به‌شدت زخمی شد. ناگاه او آن خانم مسیحی را دید که به‌سویش می‌آید، و به‌تصور اینکه عن‌قریب کتک مفصلی نیز از او خواهد خورد از ترس قالب تهی کرد. اما در کمال حیرت دید که آن زن مسیحی به طرفش آمده، او را در آغوش گرفت و زخم وی را شست و پانسمان کرد. برادر سودمند چنین محبتی را به‌عوض نفرت هیچگاه فراموش نکرد، و تصویر بسیار مثبتی از مسیحیان در ذهنش نقش بست.

برادر سودمند دوران سربازی را در شهر اهواز گذراند و ظاهراً پس از مدتی به‌شدت بیمار شد. دوستی ارمنی داشت که مرتب به او سرکشی می‌کرد و جویای حالش بود. برادر سودمند از طریق این دوست مسیحی پیام انجیل را شنید و بدان لبیک گفت. پس از دوران سربازی به مشهد بازگشت، اما وقتی خانواده‌اش از ایمان آوردن او باخبر شدند او را از منزل اخراج کردند، بنابراین ایشان به اصفهان رفتند و در بیمارستان مسیحی آنجا مشغول کار شدند.

در نزدیکی بیمارستان، یک مؤسسه ناینایان نیز بود که توسط مسیحیان اداره می‌شد. برادر سودمند هر از گاه از این مؤسسه بازدید می‌کرد و عاقبت در سن ۲۹ سالگی با یکی از شاگردان ناینای این مؤسسه به‌نام دوشیزه مهتاب نوروش که مسیحی بسیار خوبی بود پیوند ازدواج بست، که ثمره آن چهار فرزند بود. برادر سودمند پس از ازدواج کماکان در بیمارستان مسیحی اصفهان مشغول کار بود و هم‌زمان در کلیسای اصفهان نیز خدمت می‌کرد. اما با آغاز انقلاب و اخراج ایشان از بیمارستان مسیحی اصفهان در سال ۱۹۷۹، به‌اتفاق خانواده به مشهد نقل مکان کردند و به‌زودی در منزل مسکونی خودشان کلیسایی

تأسیس نموده، به بشارت و شبانی ایمانداران آن شهر پرداختند. با گسترش کار خدا در مشهد، رفته رفته بر فشارها نیز افزوده شد و به زودی کلیسای مشهد تعطیل گردید و برادر سودمند به مدت یک ماه بازداشت شدند. در این مدت به ایشان اخطار شد که یا ایمان مسیحی خود را ترک کنند و دست از بشارت بردارند، و یا جان‌شان در خطر خواهد بود.

پس از آنکه موقتاً از زندان آزاد شدند، رهبران کلیسا به ایشان پیشنهاد کردند که به همراه خانواده از کشور خارج گردند و شبانی کلیسایی را در یونان برعهده بگیرند. اما برادر سودمند در کمال شجاعت اعلام داشتند که خداوند ایشان را برای خدمت در ایران خوانده است و حتی اگر این خدمت متضمن پرداخت بها باشد، ایشان تا به آخر وفادار خواهند ماند. چند هفته بعد از برادر سودمند خواسته شد مجدداً خود را به مقامات قضایی مشهد معرفی کنند. نزدیک دو هفته از ایشان خبری نبود، تا عاقبت در روز سوم دسامبر سال ۱۹۹۰ به خانواده ایشان خبر داده شد که زندانی به خاطر پافشاری در ایمان مسیحی خود در محوطه زندان مشهد به دار آویخته شده و در مخروطه‌ای در حومه شهر مدفون است. برادر سودمند تنها کشیشی است که رسماً از سوی مقامات قضایی حکومت ایران به خاطر عدم انکار ایمان مسیحی خود اعدام شده است.